



پیش‌بینی حاضران، آن روز ساعت‌ها هوای داشتیم.

براین، توصیه می‌شود اولاً هیچ‌یک از این دو (تنوین دار و معادل فارسی آن) را به نفع دیگری برای همیشه از خزانه‌ی لغات و ترکیبات زبان فارسی حذف نکنیم. ثانیاً درصدد برنیاوریم کلمات جدیدی از عربی را به کمک تنوین بر زبان تحمیل کنیم. ثالثاً از به کار بردن کلمات تنوین دار غیر عربی (نظیر ناچاراً، گاهاً، خواهشاً/ تلفناً، تلگرافاً) خودداری کنیم. کاربرد تنوین رفع و جر در فارسی بسیار اندک است و تنها در قالب‌های عربی مانند «مضاف‌الیه» و «بای نحو کان» به کار می‌روند.

۳. آیا جمع‌های عربی همه جا باید به جمع فارسی تبدیل شوند؟

«ها» و «ان» در زبان فارسی نشانه‌های اصلی جمع‌اند. در عین حال جمع‌های عربی رایج در فارسی بخشی از خزانه‌ی لغات زبان ماست و نمی‌توان مطلقاً آن‌ها را نفی و طرد کرد و استفاده‌ی بهینه و موردی از آن‌ها کاملاً ضروری است؛ از جمله:

الف) جمع‌های مکسر رایج در فارسی: این کلمات یا نهادینه شده و رسمیت یافته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به جمع فارسی تبدیل و ویرایش کرد؛ مانند «سازمان ملل متحد»، «فرمانده کل قوا» و... که مجاز نیستیم آن‌ها را به «سازمان ملت‌های متحد» و «فرمانده کل قوه‌ها» تبدیل کنیم. یا به دلیل قابلیت اختصار و

کاربرد آن‌ها موجب کم‌کوشی و صرفه‌جویی زبانی است. برای نمونه معادل «غرباً» گروه اسمی «از طرف غرب» و معادل «مثلاً» گروه اسمی «به طور مثال» است. ثالثاً این کلمات (تنوین دار رایج در فارسی) جزء لاینفک زبان فارسی و بخشی از خزانه‌ی لغات تاریخی و معاصر ماست. رابعاً نشانه‌ی تنوین (أ) هر چند برگرفته از رسم الخط عربی است، اما هم‌چون حروف عربی «ص»، «ض»، «ع» و... در خط فارسی پذیرفته شده‌اند و اگر به تنوین زدایی اصرار داریم باید این حروف را نیز بزداییم!

مشی اعتدال در این جا نیز استفاده‌ی موازی از کلمات تنوین دار و معادل‌های فارسی آن است. برای مثال می‌توانیم گاهی از «به اجمال» بهره ببریم و زمانی از «اجمالاً»، نحوه‌ی به‌کارگیری هریک از این‌ها نیز به ابتکار عمل و هوشمندی ویراستار بستگی دارد. مثلاً با تأملی در نمونه‌های زیر، درمی‌یابیم که چگونه با حذف یکی از این کلمات و گروه‌های اسمی و جانشین کردن مترادف آن‌ها، به متن روان و خوش‌آهنگ خود آسیب رسانده‌ایم:

الف) بهمین و بیژن، به تدریج (تدریجاً) از راه رسیدند و خود را به کلاس رساندند.
ب) اتفاقاً (برحسب اتفاق)، برعکس

در جمله و عبارت به همین استفاده کرد و تنوین زبانی را به نظر فراموش کرد و به هم چون پدری بود که پرفرزند است ولی به حذف هیچ‌یک از فرزندان رضای نمی‌دهد. هنر ویراستار کشف این واژه‌ها و ظرفیت‌ها و نحوه‌ی به‌کاربردن آن‌هاست. برای نمونه، به چند جمله‌ی زیر بنگرید که چگونه، با حذف کلمه‌ای و جانشین کردن «مترادف» آن-واژه‌های نظیر، همانند، هم‌چون-روانی و سلاست متن آسیب می‌پذیرد:

الف) من آقای نصیری را مانند فرزندم دوست دارم.

ب) من آقای نصیری را نظیر فرزندم دوست دارم.

الف) هم‌کارم آقای امانی نظیر پدرش اهل مطالعه و پژوهش است.

ب) هم‌کارم آقای امانی همانند پدرش اهل مطالعه و پژوهش است.

الف) او هم چنان مثل کوه پایبندی می‌کرد.

ب) او هم چنان هم‌چون کوه پایبندی کرد.

۲. آیا باید در متون فارسی کلمات دارای نشانه‌ی تنوین نصب حذف شوند؟

اولاً این کلمات رایج در فارسی بدون استثنا «قید» جمله یا عبارت‌اند و این ویژگی

کاهش آوایی، که از ویژگی‌های جمع مکسر است، استفاده از آن‌ها موجب صرفه‌جویی زبانی می‌شود. کافی است این دو جمله را با هم مقایسه کنیم (علل: دو هجا، علت‌ها: سه هجا)

الف) علل شایع شدن این بیماری برای مردم تشریح شد.

ب) علت‌های شایع شدن این بیماری برای مردم تشریح شد.

و یا به سبب تناسب آوایی بر جمع فارسی آن ترجیح دارد؛ نظیر «مجامع»، مراجع» که به صورت مجمع‌ها و مرجع‌ها- با توجه به در کنار هم قرار گرفتن صدای «ع» و «ه»- از نظر آوایی مناسب نیستند. گاهی مفرد این‌ها با نشانه‌ی جمع فارسی تأمین‌کننده‌ی معنا و مقصود نیست؛ مثلاً نمی‌توانیم به جای «ارباب قلم»، «رب‌های قلم» را به کار ببریم یا به جای «وسایط نقلیه»، «واسطه‌های نقلیه» بگوییم.

البته جمع‌های مکسری هم در زبان فارسی رواج دارند که معنای مفرد گرفته‌اند؛ مانند «طلبه» و «عمله» که در عربی جمع «طالب» و «عامل» اند اما در فارسی، مجدد جمع بسته می‌شوند.

طبیعی است که در غیر چنین مواردی جمع فارسی بر جمع مکسر آن‌ها ترجیح دارد؛ مثلاً «کاتبان»، «تمثیل‌ها»، «منشورها»، از «کتاب»، «تمثیل» و «منشیر» مناسب‌ترند.

ب) جمع‌های با نشان‌ی عربی (ات): این جمع‌های رایج در فارسی نیز یا نهادینه شده و رسمیت یافته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به جمع فارسی تغییر داد؛ مانند «بانک صادرات» و «واحد تشریفات»، که مجاز نیستیم آن‌ها را به صورت «بانک صادره‌ها» و «واحد تشریف‌ها» ویرایش کنیم. یا جمع فارسی آن‌ها طولانی‌تر می‌شود و از نظر صرفه‌جویی زبانی، جمع عربی آن ترجیح

دارد؛ از جمله «مؤسسات، ادارات، مکاشفات، حسنات، سیئات و...» که هم تلفظ آن‌ها سبک‌تر است و هم یک هجا کم‌تر دارند (از مؤسسه‌ها، اداره‌ها، مکاشفه‌ها، حسنه‌ها، سیئه‌ها و... و یا جمع فارسی آن‌ها، به دلیل در کنار هم قرار گرفتن حروف به اصطلاح حلقی (ء، ح، خ، ع، غ، هـ) با «ها»ی جمع، دچار ستیز آوایی می‌شود. برای مثال «تصریحات، تشبیهات، اطلاعات، موضوعات و...» بهتر و سریع‌تر تلفظ می‌شوند تا «تصریح‌ها، تشبیه‌ها، اطلاع‌ها، موضوع‌ها و...».

در غیر این موارد «ها»ی جمع ترجیح دارد. بنابراین «تقدم‌ها، اکتساب‌ها، خطبه‌ها و...» از «تقدسات، اکتسابات، خطبات و...» مناسب‌ترند. ضمن این‌که در بعضی موارد هر دو شکل آن‌ها کاربرد موازی دارند و موجب تنوع بیشتر می‌شوند؛ نظیر «ترکیب‌ها و ترکیبات»، «کلمه‌ها و کلمات»، «خاطره‌ها و خاطرات» و...

ج) جمع‌های با نشانه‌ی عربی «ون» و «ین»: جمع‌هایی مانند «متفقون، مؤمنین» که زیاد هم هستند، معمولاً با جمع فارسی «متفق‌ها، منافقان / مؤمن‌ها و مؤمنان» ویرایش می‌شوند. تنها در دو مورد لازم است از جمع عربی آن‌ها تبعیت شود؛ اول جمع‌هایی که اسم خاص، کلمه‌ی رایج و یا اصطلاح رسمی باشند (مانند: آقای مهدیون، مدعوین و آمرین به معروف) و یا در تاریخ مشهور و معروف شده‌اند: از جمله: سه گروه با حضرت علی (ع) جنگیدند که به «قاسطین، ناکثین و مارقین» معروف‌اند. دوم جمع‌های با «ون» عربی که دارای معنی تحزب، مجموعه و گروه خاص‌اند؛ نظیر: منطقیون، اخباریون، اعتدالیون، روحانیون، انقلابیون، سیاسیون، نحویون، لغویون و... که با

جمع فارسی آن‌ها (منطقی‌ها، منطقیان و...) معنا و مفهوم مورد نظر به ذهن متبادر نمی‌شود.

۴. آیا همزه باید از خط فارسی حذف شود؟

با نگاهی به مطبوعات کشور و زیر ذره‌بین قرار دادن املا‌ی کلمات همزه‌دار موجود در آن‌ها، به نظر می‌رسد در دهه‌ی اخیر توافق نانوشته‌ای بین اغلب ویراستاران این مجموعه برای همزه‌زدایی ایجاد شده است و تا آن‌جا که توانسته‌اند جای «همزه» را با «ی» عوض کرده‌اند (نظیر رییس، ارایه، مسایل، نامری، جزئی، ... به جای رئیس، ارائه، مسائل، نامرئی، جزئی و...) و اگر امکان تبدیل نبوده است حذف کرده‌اند (روسا، موید، تأیید، راس، رویت، رویا... به جای رؤسا، مؤید، تأیید، رأس، رؤیت، رویا و...) این همزه‌زدایی در مورد کلمات فارسی همزه‌دار شدت هم یافته است. زیرا معتقد شده‌اند که اصولاً در کلمات فارسی همزه وجود ندارد و همه‌جا باید ویرایش کنند «گویی، دانایی، دانایان، پاییز، پایین و...» به جای «گوئی، دانائی، دانائیان، پاییز، پائین و...» و تنها در کلمات غیر عربی مانند «نئون، تئوری، نئوپان و...» ناگزیر شده‌اند همزه را ابقا کنند!

بی‌شک چنین مطلق‌گرایی و افراطی در همزه‌زدایی، زبان فارسی را هم از نظر آوایی و هم املا‌یی با مشکل مواجه خواهد ساخت، کما این‌که اصرار بر نوشتن کلمات بناء ساختمان، ابتلاء به بیماری و... (به جای بنای ساختمان، ابتلای به بیماری و...) افراط از سوی دیگر است و هر دو ما را از «اعتدال» دور می‌سازد. و این بار در کمال شگفتی با این پدیده روبه‌رو می‌شویم که «خط» تعیین‌کننده‌ی «زبان» شده است! پدیده‌ای که ابتکار عمل آن همیشه با «زبان»

گردید؛ یا با حرف الف (در کلماتی چون ابر، اسب)، یا با حرف همزه (در کلماتی چون جزء و شیء «بدون کرسی»، یا دانائی، نئون، لوم، منشأ «با کرسی») و یا با حرف عین (در کلماتی چون عصر، بعد، ورع).

کسانی که به همزه زدایی می پردازند تصور می کنند زبان فارسی فاقد صدای همزه است و عملاً وقتی به جای «رئیس» و «جزئی» ویرایش می کنند «ریس و جزبی» به خیال خود مشکل همزه را حل کرده اند. در حالی که اگر چنین است باید «سعید، فاعل و فرعی» را هم به شکل «سید، فایل و فری» ویرایش کنند! زیرا هر دو مجموعه (رئیس... و سعید...) در زبان فارسی با صدای همزه-آن هم سبک و خفیف- تلفظ می شوند.

اینان کلمات «پائیز، پائین، گوئی، دانائی و...» را نیز الزاماً به صورت «پاییز و...» ویرایش می کنند، در حالی که به چنین الزامی نیاز نیست و پای بندی به صدای همزه اقتضا می کند شکل همزه در اولویت باشد. البته هشدار مرحوم استاد احمد بهمنیار، در مقاله‌ی معروف املایش که در مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا آمده است، در چنین چاره‌اندیشی‌هایی بی تأثیر نبوده است. آن مرحوم تأکید داشت تلفظ عربی همزه، آن هم از نوع افراطی و تهوع آور آن، نباید به زبان فارسی راه یابد و تذکر صحیحی بود. به همین جهت زبان فارسی تلفظ عربی «همزه» و هم چنین «عین» را هرگز نپذیرفته است. پس اگر ما در حوزه‌ی خط و کتابت نوشتیم «رأس، رؤسا، دانائی، پائیز...» هیچ گاه به عنوان فارسی زبان همزه‌ی آن‌ها را با تلفظ غلیظ، که خاص عربی است، بیان نکرده ایم و نمی کنیم.

سخن آخر در این مبحث این که باید در ویرایش کلمات همزه دار معقولانه برخورد کنیم و در ضبط نشانه‌ی همزه کاملاً مقید

ب) زبان فارسی امروز شش مصوت دارد (ا، آ، او، ای) و بیست و سه صامت. یکی از این بیست و سه صامت (واج)، «صدای همزه» است که با صدای «همزه و عین» عربی متفاوت است. تلفظ آن دو حلقی و سنگین اند و تلفظ این خفیف و سبک است؛ چنان که واژه‌های «اسب» و «می‌ارزد» را تلفظ می کنیم. نکته‌ی مهم این است که خط فارسی شکل حروف «همزه و عین» را از خط عربی پذیرفته است اما زبان فارسی تلفظ و آوای خاص عربی آن‌ها را هرگز نپذیرفته و کلماتی مانند «امل، عمل، رأس، رعد، منشأ، منبع» در زبان ما با تلفظ سبک و خفیف همزه‌ی فارسی بیان می شود. پس در زبان فارسی، قبل از آشنایی ایرانیان با زبان عربی و از گذشته‌های دور، ما صدای همزه (آغازی، میانی و پایانی)، اما به صورت سبک و خفیف، داشته ایم و این «صدا» بعد از پذیرفتن الفبای عربی به سه شکل در خط فارسی ظاهر

بوده و «خط» از آن تبعیت کرده است. در ویرایش مواد درسی و آموزشی سازمان باید مواظب بود چنین انحرافی در خط و زبان ایجاد نشود. در این خصوص توضیحات زیر اطمینان بخش خواهد بود. الف) الفبای فارسی سی و سه حرف است نه سی و دو حرف^۲. عده‌ای می پندارند حرف «الف» نقش حرف «همزه» را نیز به عهده دارد. از این رو می گویند و می نویسند «الف، ب، پ، ...» در حالی که حرف «الف» تنها می تواند عهده دار «همزه‌ی آغازی» باشد. چنان که در کلمات «ابر، اسب، آب، و...» دیده می شود. اما برای «همزه‌ی میانی و پایانی» نظیر کلمات «یأس، سؤال، لثیم، نئون، لؤلؤ، شیء و...» حرف الف یا کافی نیست (یأس: نااسیدی، یاس: گلی است) و یا نقشی ندارد (سؤال و...) پس باید بگوییم و بنویسیم «همزه، الف، ب، پ، ...» در این صورت الفبای سی و سه حرف می شود.

باشیم. کلمات «پائیز، دانائی و...» نیز با همین شکل صحیح اند. با این توضیح که در کتاب‌های درسی و آموزشی موجود چنین کلماتی به صورت «پاییز، دانایی و...» ویرایش شده‌اند. ولی در بخش نامه‌ای در سال ۱۳۷۵ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان، جدول دواملایی، از جمله همین کلمات، را به معلمان سراسر کشور ابلاغ کرد تا براساس آن در تصحیح ورقه‌ی دانش‌آموز هر دو شکل آن‌ها صحیح محسوب گردد.

۵. آیا قالب‌های عربی باید از خط فارسی حذف شوند؟

همان‌طوری که در زبان گفتار و در محاوره‌ی فارسی‌زبانان، جملات، اصطلاحات و ترکیبات عربی فراوانی رواج دارد، در زبان نوشتار و متون چاپی نیز، به تبعیت از اصل تطابق مکتوب با ملفوظ این چنین است. بنابراین تلاش در حذف قالب‌های عربی رایج در فارسی اقدامی نابه‌جا و در عین حال ناموفق است. زیرا این مجموعه‌ها اغلب در اعتقادات مردم ایران ریشه دارد و تا چنین فرهنگ و معتقداتی هست جملات و اصطلاحات مرتبط با آن‌ها نیز وجود دارد و هرگونه موضع‌گیری و مطلق‌گرایی به انگیزه‌ی عربی‌زدایی، درخصوص مطالبی که به اعتقادات و باورهای ریشه‌دار مردم بستگی دارد، تلاشی عبث و بیهوده است.^۳

برای مثال جملات زیر را چگونه و تا چه حد می‌توانیم از این جهت ویرایش کنیم:

۱. بحمدالله فرزندم در دانشگاه قبول شد.
۲. گروه سرود، متحدالشکل، وارد صحنه شدند.
۳. دانشجویان آیام‌البیض را در مسجد دانشگاه اعتکاف کردند.
۴. علی الحساب مبلغی در اختیار مأمور

خرید قرار دادند.

۵. بخش نامه‌های قبل کآن لم یکن شد. شاید بتوان برای بعضی از این قالب‌های عربی معادل فارسی یا سرواژه (نشانه‌ی اختصاری) انتخاب کرد و مثلاً به جای «ابن سینا یک نابغه بود؛ رحمة الله علیه» ویرایش کرد «ابن سینا یک نابغه بود؛ رحمت خدا بر او باد.» یا نوشت «نهج البلاغه» از حضرت علی (ع) است (به جای علیه‌السلام). اما باید توجه داشت:

یک: این معادل‌های فارسی به موازات به کار گرفته شوند و برای همیشه به عنوان جانشین معرفی نگردند.

دو: تعدادی از این قالب‌های عربی رایج در فارسی در نقش اصوات اند و نیازی به معادل فارسی ندارند (مثال: بارک‌الله! خوب از عهده برآمدی. / لا اله الا الله! چندبار در این خصوص تذکر بدهم!)

سه: نشانه‌های اختصاری «ع»، «س»

و... وقتی به تلفظ درآیند، باید به جای آن‌ها علیه‌السلام و سلام‌الله علیه و... گفت. بنابراین قالب‌های عربی با نشانه‌های اختصاری حذف نمی‌شوند.

چهارم: اغلب این قالب‌های عربی به همین صورت تأثیر گذارند و با مخاطب ارتباط عاطفی و اعتقادی عمیق‌تری برقرار می‌کنند. (مثال: خطاب به قاری قرآن پس از قرائت: «طیب‌الله انفاکم»)

بنابراین، ویراستاری که از قالب‌های عربی رایج در فارسی استفاده‌ی بهینه کند نه تنها از فارسی معیار دور نشده است و به عربی‌گرایی متهم نمی‌شود بلکه تسلط و اشراف وی به زبان و خط ملی آشکارتر می‌شود؛ برخلاف کسانی که یا به حذف کامل این قالب‌ها اصرار می‌ورزند و یا در نقطه‌ی مقابل، با تحمیل کردن قالب‌های عربی غیررایج، زبان فارسی را آسیب‌پذیر می‌کنند.



۱. ممکن است کسانی همراهی نصیری با نظیر، امانی با همانند و هم چنان با هم چون را زیبایی ادبی (نوع جناس) بدانند. ولی باید توجه کرد که ما درصدد ویرایش نثر فارسی معیار هستیم و نه به اراده‌ی متن‌های مصنوع و متکلفانه رسالت ما نیست.

۲. عده‌ای از اعضای محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی... از جمله آقای دکتر علی‌اشرف صادقی... اعتقاد دارند (حرف «آ» را هم باید به الفبای فارسی اضافه کنیم و آن‌ها را می‌ و چهار حرف بدانیم). چنان‌که با مقایسه‌ی واژه‌های بسیط «امر» و «امر» و «قرآن» و «قرآن» درسی‌یابیم که هر دو حرف «ا» و «آ» استقلال دارند (آوایی)، معنایی و املائی) و از هم متمایزند. می‌دانیم نشانه‌ی مد (~) در خط هری تنها برای کشیده تلفظ کردن کلمات به کار می‌رود (جاء. لا اله الا الله) و حذف آن به تغییر واژه منجر نمی‌شود اما در خط فارسی این نشانه به تنهایی به کار نمی‌رود و همیشه با حرف «الف» همراه است و با حذف آن، واژه تغییر می‌کند؛ همان‌طور که، کلمات «آجل و امر» بدون مد به کلمات «اجل» و «امر» تبدیل می‌شوند. گفتنی است تمایز «آ» از «ا» در کلمات مشتق و مرکب بیش‌تر آوایی و املائی است تا معنایی (مطابقت مکتوب با ملفوظ)، چنان‌که در مقایسه‌ی کلمات «گلاب، پیشانگ / سراب، میراب» یا «کم‌آب، دانش‌آموز / خودآزما، ناآشنا» ملاحظه می‌شود. در این صورت نیز (آ ← همزه + مصوت بلند «ا») از (ا ← مصوت بلند «ا») متمایز است.

۳. برخلاف اصطلاحات و ترکیبات وارداتی غرب که عمدتاً علمی، تخصصی و فنی است و با عامه‌ی مردم سنخیت و اشتراک فرهنگی و اعتقادی ندارد. بنابراین، به کارگیری هرچه بهتر و بیش‌تر معادل‌های فارسی این اصطلاحات به جز معهود کلماتی که مقبولیت عامه یافته‌اند کاملاً ضروری است و اقدامات فرهنگستان زبان و ادب فارسی در این خصوص بسیار کارگشاست.